

نقل کرد که: «در همان حال که محمد بن منکدر بر آن گرفتاری بود، صفوان بن سلیم<sup>۱</sup> در دل شب در مسجد نماز می‌گزارد کسی آمد و پنجاه دینار در کفش صفوان نهاد. صفوان آن را برداشت و خدای را سپاس و ستایش کرد و به خانه خود برگشت و به سلامه کنیزک خود گفت: برادرم محمد بن منکدر تنگدست است این دینارها را پیش او ببر، ما را چهار یا پنج دینار کفایت می‌کند. سلامه گفت: هم اکنون و در این ساعت؟ گفت: آری ببر و او را در همین ساعت در محراب خواهی دید که از خداوند مسألت می‌کند و می‌گوید پروردگارا، آن پول را برای من هر وقت که می‌خواهی و از هر جا و به هر گونه که می‌خواهی فراهم فرمای. گوید: سلامه با چهل و شش یا چهل و پنج دینار بیرون آمد و کنار خانه محمد بن منکدر ایستاد گوش داد و شنید که محمد می‌گوید: پروردگارا از هر کجا و هر گونه و هر گاه می‌خواهی و پروردگارا لطفاً هم اکنون آن را برای من برسان. سپس محمد خدای را بر این نعمت سپاس گفت.

محمد بن عمر واقدی از گفتهٔ عبدالرحمان بن ابی‌الزناد یا کس دیگری از مشایخ و یاران خود را برای ما نقل کرد که می‌گفته است: «محمد بن منکدر همه ساله حج می‌گزارد و تنی چند از یارانش هم با او همراه بودند. روزی در یکی از خانه‌های مکه به غلام خویش گفت: برو برای ما این چیزها را بخر. غلام گفت: به خدا سوگند هیچ بیش و کمی نه یک درم و نه بیش از آن نداریم. محمد بن منکدر گفت: برو که خداوند آن را فراهم می‌فرماید. غلام پرسید از کجا؟ محمد گفت: سبحان‌الله و با صدای بلند شروع به گفتن تلبیه کرد. یارانش که همراهش بودند با او تلبیه گفتند. قضا را ابراهیم بن هشام هم در آن سال به حج آمده بود صدای ایشان را شنید و پرسید چه خبر است اینان کیستند؟ گفتند: محمد بن منکدر و یاران اویند که به حج آمده‌اند و محمد بن منکدر متحمل هزینه ایشان است و برای آنان مرکب فراهم می‌سازد و برای ایشان خود را به زحمت می‌اندازد. ابراهیم بن هشام<sup>۲</sup> گفت: چاره‌ای از کمک کردن به محمد در این کاری که می‌کند نیست و همان ساعت چهار هزار درم برای او فرستاد. محمد آن را به غلام خویش داد و گفت: ای وای تو، نگفتم آنچه را گفتم برای ما خریداری کن که خداوند هزینه‌اش را می‌رساند. اینک خداوند آنچه را می‌بینی رساند برو و

۱. از دوستان و یاران بسیار نزدیک به محمد بن منکدر که در چند روایت پیش از این هم ملاحظه فرمودید که همراه او حج می‌گزارده است.

۲. یعنی ابراهیم بن هشام مخزومی که حاکم مدینه و مکه بوده است.

هر چه فرمان داده‌ام فراهم آور.

محمد بن عمر واقدی ما را خبر داد و گفت منکدر پسر محمد بن منکدر، از گفته پدرش برای ما نقل کرد که می‌گفته است: \* در مدینه گرفتار خشک سالی سختی شدیم که چند سال پیایی ادامه داشت. محمد بن منکدر می‌گفته است: من پس از نیمه شب در بخش جلو مسجد بودم و به خدا سوگند در آسمان ابری وجود نداشت. مردی که ردایی پوشیده و آن را بر چهره خویش کشیده بود جلو من بود. شنیدم در دعا کردن تضرع و اصرار می‌کند تا آنکه شنیدم می‌گوید: پروردگارا تو را سوگند می‌دهم سوگندی سخت و همین جمله را تکرار می‌کرد. سپس این جمله را تکرار می‌کرد که پروردگارا سوگند می‌دهم که هم اکنون و همین ساعت. به خدا سوگند چیزی نگذشت که دیدیم ابرها در آسمان پدید آمد و به یکدیگر پیوسته شد پیش از آن هیچ پاره ابری هم در آسمان ندیده بودیم. آن گاه باران بارید و فراگیر شد و چون دهانه مشک از آسمان آب فرو می‌ریخت و چنان بارانی بارید که هرگز آن چنان ندیده بودم. و شنیدم آن مرد می‌گفت: بار خدایا نه ویرانی در آن باشد و نه غرق و نه گرفتاری و از میان بردن چیزی. و چون امام جماعت نماز صبح را سلام داد آن مرد ردای خود را بر سر و چهره‌اش کشید و رفت. من او را تعقیب کردم به کوچه لب‌آدین - نم‌بافان - رفت و به سراچه‌ای که داشت در آمد. فردای آن شب در باره او پرس و جو کردم، گفتند این زیاد درودگر است و برای خود بستری ندارد - همه شب را به نماز و دعا سپری می‌کند و از بسیار دعا کنندگان است و هر کاری هم که انجام می‌دهد پوشیده می‌ماند. محمد بن منکدر می‌گوید: این فرمایش حضرت ختمی مرتبت را به یاد آوردم که فرموده است «چه بسیار گمنامان و ژنده پوشان که فقط دو جامه کهنه بر تن دارد و چون خدا را سوگند دهد سوگندش را بر می‌آورد»<sup>۱</sup>.

محمد بن منکدر می‌گوید: پس از آن با او آمد و شد داشتم. و چون پاره‌ای از کارهای پسندیده‌اش را گفتم خوش نداشت و گفت: ای ابو عبدالله از این سخن در گذر، پادشاه آن پیش همان کس است که برای رضای او انجام داده‌ایم. محمد بن منکدر می‌گوید: پس از آنکه مرا از این کار منع کرد دیگر نامش را نمی‌بردم و می‌گفتم مردی را می‌شناسم که چنین و چنان است، برای اینکه رغبت کنندگان به دعا بیشتر به آن توجه کنند و بدانند که میان

۱. این حدیث شریف با تفاوت‌های لفظی اندک در جامع‌الصفیر، ذیل شماره‌های ۴۴۰۲/۴۴۰۰ آمده است.

مردم صالحان هستند.

معن بن عیسی ما را خبر داد و گفت مالک بن انس برای ما نقل کرد که: \* محمد بن منکدر را در دو جامهٔ گلی رنگ و دو جامهٔ رنگ شده به زعفران دیده که چندان تمیز نبوده است.

اسماعیل بن عبدالله بن ابی اویس و عبدالرحمان بن مقاتل قشیری دایی عبدالله بن مسلمة بن قعنب، از گفتهٔ عبدالملک بن قدامة برای ما نقل کردند که می‌گفته است: \* محمد بن منکدر را دیده است که نماز می‌گزارده و تکمه‌ها و بندهای پیراهنش گشوده بوده است. محمد بن عمر واقدی می‌گوید: محمد بن منکدر از جابر بن عبدالله و أمیمه دختر رُقَیْقه و عروة بن زبیر و عبدالرحمان بن سعید بن یربوع و ربیعة بن عبدالله بن هُدَیر که عموی محمد بن منکدر بوده است و از حسن بصری و سعید بن جبیر حدیث شنیده است. محمد بن منکدر محدثی مورد اعتماد و کم حدیث و پرهیزکار و عبادت پیشه بوده است و بیشتر از جابر بن عبدالله حدیث نقل می‌کرده است. محمد بن منکدر به سال یکصد و سی و یک در مدینه در گذشته است.

### عُمر بن منکدر

برادر پدر و مادری محمد است. عمر فرزند نداشته و از عابدان بسیار کوشا بوده است. علاء بن عبدالجبار مکی عطار از گفتهٔ نافع بن عُمر جُمحی ما را خبر داد که می‌گفته است: \* مادر عمر بن منکدر به او می‌گفته است: دوست می‌دارم تو را خفته ببینم. پاسخ می‌داده است که مادر جان! شب فرا می‌رسد و بیم مرا فرو می‌گیرد سپیده دم برای من فرا می‌رسد و حال آنکه هنوز وظایف خود را انجام نداده‌ام.

احمد بن ابی اسحاق از گفتهٔ علاء بن عبدالجبار ما را خبر داد که می‌گفته است نافع بن عمر برای ما نقل کرد که: \* مردی با اموالی به مدینه آمد و گفت: مرا به مردی از قریش راهنمایی کنید تا این اموال را به او بدهم. او را به عمر بن منکدر راهنمایی کردند. آن مرد اموال را پیش او برد. عمر بن منکدر از پذیرفتن آن خودداری کرد. آن مرد گفت: این شخص از پذیرفتن خودداری کرد پس از او چه کسی است؟ گفتند: پس از او کسی را همچو ابوبکر بن منکدر نمی‌شناسم. آن مرد خواست به او بدهد از پذیرفتن خودداری کرد.

صاحب مال پرسید پس از این دو تن چه کسی است؟ گفتند: محمد بن منکدر. گوید: آن مرد پیش محمد رفت. او هم از پذیرفتن خودداری کرد. صاحب اموال خطاب به مردم مدینه چنین گفت که اگر می‌توانید همگان فرزندان منکدر باشید چنان کنید.

احمد بن ابی اسحاق ما را خبر داد و گفت سعید بن عامر، از گفته محمد بن لیث نقل کرد که می‌گفته است \* در خانه عمر بن منکدر در باره موضوعی گفتگو کردند. مادرش گفت چنین و چنان بود و عمر بر خلاف گفته مادر گفت و چون بررسی کردند معلوم شد سخن عمر صحیح بوده است و او از مادرش در آن باره داناتر بوده و بیشتر به خاطر داشته است. گوید، عمر بن منکدر به مادرش گفت: مادر جان دوست می‌دارم کف پایت را بر چهره‌ام بگذاری. گفت پسر جان اگر این کار را انجام ندهم چه می‌شود؟ ولی عمر چندان تقاضا کرد که سرانجام مادر کف پای خود را بر چهره او نهاد.

احمد بن ابی اسحاق ما را خبر داد و گفت سعید بن عامر، از گفته عبدالله بن مبارک برای ما نقل کرد که می‌گفته است \* ابو حازم گروهی از قاریان مسجد پیامبر (ص) را جمع کرد و پیش عمر بن منکدر رفتند. ابو حازم<sup>۱</sup> با عمر بن منکدر گفتگو کرد که اندکی از عبادت خود بکاهد. گفت: چه کنم شب فرا می‌رسد و بیم مرا فرو می‌گیرد و چون قرآن می‌خوانم باز می‌گردم و بار دیگر می‌خوانم و شب سپری می‌شود و من به انجام وظیفه خود نرسیده‌ام. احمد بن ابی اسحاق ما را خبر داد و گفت علاء بن عبدالجبار برایم حدیث کرد و گفت شنیدم نافع بن عمر جُمحی می‌گفت \* چون بیماری و درد عمر بن منکدر شدت یافت ابو حازم را پیش او فرا خواندند عمر بی‌تابی می‌کرد. ابو حازم در آن باره با او سخن گفت. عمر پاسخ داد بیم آن دارم که از سوی خداوند گناهایی برای من آشکار و محاسبه شود که هرگز آنها را به حساب نمی‌آورده‌ام. نافع می‌گوید: این آیه تمام شب خواب را از او ربوده و مضطربش می‌داشت.<sup>۲</sup> عمر بن منکدر مردی سخت پارسا و عبادت پیشه بود.

۱. یعنی سلمة بن دینار که از پارسایان نامور قرن دوم هجری است. شرح حال و اخبار او به تفصیل در ابونعیم، حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۲۵۶-۲۲۹ آمده است و به روزگار حکومت عباسی در گذشته است - م.

۲. یعنی آیه چهل و هفتم، سوره سی و نهم - زمر.

## ابوبکر بن مُنکدر

برادر پدر و مادری محمد و عمر است. ابوبکر بن منکدر این فرزندان را آورده است: عبدالله و ابراهیم که مادرشان عبدة دختر عبدالله بن ربیعة بن عبدالله بن هُدَیر بن عبدالعزّی است.

احمد بن ابی اسحاق از گفته غسان بن مُفَضَّل ما را خبر داد که می گفته است سعید بن عامر برای ما نقل کرد که \* عربی صحرائشین به مدینه آمد و چون احوال و فضایل و موقعیت اجتماعی پسران منکدر را دید و از مدینه بیرون رفت، مردی او را دید و پرسید مردم مدینه را در چه حالی رها کردی، مردم چگونه بودند؟ گفت: به خیر و نیکی و اگر می توانی از خاندان منکدر بشوی چنان کن. واقدی می گوید: ابوبکر بن منکدر از برادرش محمد بزرگتر و محدثی مورد اعتماد و کم حدیث بود.

## محمد بن مُنذر

ابن زبیر بن عوام بن خُوَیلد بن اسد بن عبدالعزّی بن رباح بن قرط بن رزاح بن عدی بن کعب. محمد بن منذر این فرزندان را آورده است: سعید که مادرش نائله دختر عبدالله بن حَنْظَلَه غسیل بن ابی عامر راهب از انصار است. زبیر و عاتکه که مادرشان فارعة دختر مُسَلَّم بن زرارَة از خاندان ابوبکر بن کلاب است. فُلَیح و فُلَیحَة که مادرشان فاخته دختر عبدالله بن زبیر بن عوام است و عبیده و عُمر و عبیدالله و منذر و عمرو و دختری به نام ام عمرو که مادرشان کنیزی است.

محمد بن عمر واقدی از گفته عبدالرحمان بن ابی الزناد، از قول پدرش ما را خبر داد که می گفته است \* محمد بن منذر بن زبیر بن عوام از بردبارتر و شریف تر مردمان بود و چون از راهها می گذشت مردم برای بزرگداشت او آتشها را خاموش می کردند و می گفتند این محمد بن منذر است بر او دود مدمید. گوید: روزی او را دیدم که بند کفش او پاره شد آن را از پا در آورد کفش دیگرش را هم بیرون آورد و همان جا گذاشت و بدون اعتنا پی کار خود

رفت. و شنیدم مردی از خانواده خالد بن زبیر در باره چیزی محمد بن منذر را به خشم آورد. محمد به او نگریست و گفت: بسیار کم اتفاق می افتد که سفلگان قوم خوار و زبون نشوند.

## صالح بن ابراهیم

ابن عبدالرحمان بن عوف بن عبدعوف بن حارث بن زهره. مادرش ام کلثوم دختر سعد بن ابی وقاص بن اُهب بن عبدمناف بن زهره است. صالح این فرزندان را آورده است: سالم، سعد، ام کلثوم، ام عمرو، عثیمة که مادرشان الزعوم دختر عبیدالله بن عبدالرحمان بن حویطب بن عبدالعزی بن ابی قیس بن عبدود بن نصر بن مالک بن حِسل بن عامر بن لوی است. و دختر دیگری به نام عاتکه که مادرش ام اسحاق دختر عمر بن عبدالله بن عوف بن عبدعوف بن عبدالحارث بن زهره است.

محمد بن عمر واقدی می گوید: زهری و عمرو بن دینار از صالح بن ابراهیم بن عبدالرحمان بن عوف روایت نقل کرده اند. صالح مردی کم حدیث بوده و به روزگار خلافت هشام بن عبدالملک و حکومت ابراهیم بن هشام مخزومی بر مدینه در گذشته است.

## سعد بن ابراهیم

برادر پدر و مادری صالح است. سعد این فرزندان را آورده است: اسحاق و آمنه که مادرشان ام کلثوم دختر محمد بن عبدالله بن ابی سعد حکمی همپیمان عفان بن ابی العاص است. و دو پسر دیگر به نامهای ابراهیم و سوده که مادرشان امةالرحمان دختر فلان بن عبد بن زمعة بن ابی قیس بن عبدود بن نصر بن مالک بن حسل بن عامر بن لوی است. و محمد و اسماعیل که از کنیزکی متولد شده اند. کنیه سعد بن ابراهیم ابواسحاق است. او عهده دار قضاوت مدینه بوده و محدثی مورد اعتماد و پُر حدیث است.

معن بن عیسی ما را خبر داد و گفت سعید بن مسلم بن بانک برای ما نقل کرد و گفت: \* خودم سعد بن ابراهیم را دیدم که در مسجد - یعنی مسجد النبی - قضاوت می کرد. ابوقطن عمرو بن هشیم از گفته شعبه ما را خبر داد که می گفته است \* سعد بن ابراهیم

در هر شبانه روز یک بار قرآن را ختم می کرده است.

حجاج بن محمد هم از گفته شعبه ما را خبر داد که می گفته است: \* سعد بن ابراهیم همه روز روزه می داشت و هر شبانه روز یک بار قرآن را ختم می کرد.  
عبدالعزیز بن عبدالله اُویسی ما را خبر داد و گفت ابراهیم پسر سعد برایم گفت که \* به یاد دارم پدرم چندان عمامه داشت که شمار آن را به خاطر ندارم. خود همواره عمامه می بست و بر سر من که کودک بودم نیز عمامه می بست و می دیدم که کودکان هم عمامه می بستند. و نیز به خاطر دارم که مردم چون از نماز عصر بر می گشتند و می خواستند به نماز مغرب حاضر شوند پیراهنهای را در می آوردند و دو جامه رداء و ازار می پوشیدند.<sup>۱</sup>  
سعد و یعقوب دو پسر ابراهیم برای ما گفتند که \* سعد بن ابراهیم به سال یکصد و بیست و هفت هجری در مدینه به هفتاد و دو سالگی در گذشته است.

### عبدالملک بن ابی بکر

ابن عبدالرحمان بن حارث بن هشام بن مغیره بن عبدالله بن عمر بن مخزوم. مادرش ساره دختر هشام بن ولید بن مغیره بن عمر بن مخزوم است. عبدالملک بن ابی بکر دختری به نام رُبَيْحَة داشته است که او را سهیل بن عبدالعزیز بن مروان بن حکم به همسری گرفته است. مادر ربیحه ام حکم دختر عمر بن عبدالرحمان بن حارث بن هشام است.  
عبدالملک بن ابی بکر مردی توانگر و سخت بخشنده بوده و گاهی از او روایت شده است. او محدثی مورد اعتماد بوده و احادیثی از او روایت شده است. عبدالملک در آغاز حکومت هشام بن عبدالملک در گذشته است.

### عبدالرحمان بن ابی بکر

برادر پدر و مادری عبدالملک است. از او هم روایت شده است. او در گذشته و از او نسلی نمانده است.

۱. ظاهراً نشان دهنده لطافت یا سرمای هوای مدینه به هنگام غروب است.

## حارث بن ابی بکر

او هم برادر پدر و مادری عبدالملک و عبدالرحمان است. حارث این فرزندان را آورده است: عبدالله، مغیره و سارة که مادرشان کلثم دختر سعید بن نوفل بن مساحق بن عبدالله بن مخزومه بن عبدالعزی بن ابی قیس بن عبدود بن نصر بن مالک بن حسل بن عامر بن لوی است.

### برادر پدری ایشان، عمر بن ابی بکر

مادرش قریبه دختر عبدالله بن زمعه بن اسود بن مطلب بن اسد بن عبدالعزی بن قصی است. عمر بن ابی بکر این فرزندان را آورده است: عیسی و عبدالله که از او نسلی باقی نمانده است و زینب که مادرشان ام عاصم دختر سلیمان بن سلیمان بن عاصم بن عمر بن خطاب است. از عمر بن ابی بکر هم گاهی روایت شده است.

## عبدالرحمان بن ابان

ابن عثمان بن عفان بن ابی العاص بن أمیة بن عبدشمس بن عبدمناف بن قصی. مادرش أم سعد دختر عبدالرحمان بن حارث بن هشام بن مغیره است، مادر ام سعد، أم حسن دختر زبیر بن عوام بن خویلد بوده، و مادر ام حسن، اسماء دختر ابوبکر صدیق بوده است. عبدالرحمان این فرزندان را آورده است: ابان که در کودکی در گذشته و عثمان و عاتکه که مادر این سه تن حنّمة دختر محمد بن عبدالرحمان بن حارث بن هشام است. و پسری به نام ولید که از کنیزی متولد شده است.

محمد بن عمر واقدی ما را خبر داد و گفت موسی بن ابراهیم بن حارث مرا گفت که \*هیچ کس را در مورد دین و مملکت و جوانمردی چون عبدالرحمان بن ابان ندیده‌ام که هر سه را فراهم داشته باشد.

واقدی می‌گوید: محمد و عبدالله پسران ابوبکر و بکر بن محمد بن عمرو بن حزم و کسان دیگری جز ایشان از عبدالرحمان که مرد کم حدیثی بوده است روایت کرده‌اند.



واقعی از گفته موسی بن محمد بن ابراهیم ما را خبر داد که می گفته است خود از عبدالرحمان شنیدم که از گفته پدرش از گفته عثمان بن عفان می گفت که گفته است \* به هنگام اجرای حدود حق شُفعه و ستیز در آن باره وجود ندارد.

مصعب بن عبدالله زُبیری از گفته مصعب بن عثمان ما را خبر داد که می گفته است \* عبدالرحمان بن ابان گاهی خانواده‌ای را که همگی برده بودند می خرید و فرمان می داد بر ایشان جامه پسندیده بپوشانند و بر موهایشان روغن بزنند و سپس آنان را پیش او آورند و خطاب به آنان می گفت: شما در راه خدا آزاد هستید. با آزادی شما برای رهایی از سختیهای مرگ یاری می جویم.

گوید: او در حالی که پس از خواندن تعقیب میان نمازگاه خانه خود خفته بود در گذشت.

مصعب می گفته است از مرد دانشمندی شنیدم که می گفت \* انگیزه روی آوردن علی بن عبدالله بن عباس به عبادت این بود که به عبدالرحمان بن ابان نگرست و گفت به خدا سوگند با آنکه من به پیامبر (ص) خویشاوندی نزدیکتری دارم از عبدالرحمان برای عبادت سزاوارترم و برای آن تنهایی را پیشه ساخت.

## ابوبکر بن عبدالله اصغر

ابن ابی جَهم. نام اصلی ابوجَهم چنین است: عُبَید بن حُدَیفة بن غانم بن عامر بن عبیدالله بن عُبَید بن عویج بن عدی بن کعب. مادرش کنیزی بوده است. ابوبکر نام این شخص است - یعنی تصور نشود که کنیه اش بوده است. ابوبکر بن عبدالله اصغر این فرزندان را آورده است: عبدالله و عبیدالله و ابوعثمان و محمد و رباح و عبدة و لیلی و أم سلمه که مادرشان أم ابیها دختر عبدالرحمان بن ابی جَهم است. و سعید که مادرش کنیزی است. و کثیر و ابان و عُمَر و عبدالرحمان که از کنیزان متولد شده اند.

ابوبکر از سلیمان بن ابی حثمه روایت کرده و خود کم حدیث بوده است.

## عبدالملک بن عبید

ابن سعید بن یربوع بن عَنکَثَة بن عامر بن مخزوم. مادرش ام سَفَّاح دختر سفاح بن سمرة بن خالد بن عبیدالله بن عبدالله بن یَعْمَر بن محترس بن خُلَیْل خزاعی است. عبدالملک بن عبید این فرزندان را آورده است: مِسُور و داود که مادرشان ام حکیم دختر داود بن قیس بن سائب بن عُوَیْمَر بن عائد بن عمران بن مخزوم است.

کنیه عبدالملک بن عبید بن سعید بن یربوع، ابومسور است.

## ابوالاسود، یتیم عروه<sup>۱</sup>

نام او محمد و نسبش چنین است: محمد بن عبدالرحمان بن نوفل بن اسود بن نوفل بن خُوَیْلِد بن اسد بن عبدالعزی بن قُصَی. مادرش کنیزی است. محمد بن عبدالرحمان این فرزندان را آورده است: عبدالرحمان، ام کثیر، ام حکیم، ام عبدالله، ام زبیر و مادرشان کنیزی است. ابوالاسود در پایان حکومت امویان در گذشته است. او محدثی مورد اعتماد و کم حدیث بوده و از او نسلی باقی نمانده است.

نیای او اسود بن نوفل بن خُوَیْلِد از مهاجران به حبشة است که در آن سرزمین در گذشته است. ابوالاسود از مالک بن انس و جز او روایت کرده است.

## عبدالرحمان بن قاسم

ابن محمد بن ابی بکر صدیق و می دانیم که نام اصلی ابوبکر عبدالله و نام اصلی پدرش ابوقحافه عثمان بوده است. ابوقحافه پسر عامر بن عمرو بن کعب بن سعد بن تیم بن مُرّه است. مادر عبدالرحمان بن قاسم، قریبه دختر عبدالرحمان بن ابوبکر صدیق است. عبدالرحمان بن قاسم این فرزندان را آورده است: اسماعیل و اسماء که مادرشان حَبَّانَة دختر عبدالرحمان بن

۱. چون عروه بن زبیر عهده دار هزینه پرورش او بوده است به یتیم عروه مشهور بوده است.

عبدالله بن عبدالرحمان بن سهل بن زید بن کعب بن عامر بن عدی بن مجدعة بن حارثة بن حارث از تیره اوس انصار است. و عبدالله که به روزگار حکومت حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب بر مدینه و هنگام خلافت ابو جعفر منصور دوانیقی قضاوت مدینه را بر عهده داشته است. مادر عبدالله، عاتکه دختر صالح بن ابراهیم بن عبدالرحمان بن عوف است. کنیه عبدالرحمان بن قاسم، ابو محمد بوده است.

عالم بن فضل ما را خبر داد و گفت حماد بن زید از گفته افلح بن حمید برای ما نقل کرد که \* بر خاتم عبدالرحمان نام خود و پدرش نوشته بود. معن بن عیسی از گفته مالک بن انس ما را خبر داد که می گفته است \* بر تن عبدالرحمان بن قاسم پیراهن زرد هراتی و ردای رنگ شده با گل سرخ دیده است. محمد بن عمر واقدی از گفته عبدالرحمان بن ابی الزناد ما را خبر داد که می گفته است \* چون ولید بن یزید بن عبدالملک در شام به خلافت نشست به پدرم ابوالزناد و عبدالرحمان بن قاسم و محمد بن منکدر و ربیعہ پیام فرستاد و آنان را فرا خواند. آنان آهنگ شام کردند و پیش ولید رفتند. عبدالرحمان بیمار شد و در منطقه فدین شام<sup>۱</sup> در گذشت. همگی در مراسم تشییع و خاکسپاری او شرکت کردند. عبدالرحمان بن قاسم مردی پارسا و پر حدیث بوده است.

## اسماعیل بن عمرو

ابن سعید بن عاص بن ابی اُحَیْحَه سعید بن عاص بن اُمیّه بن عبدشمس بن عبدمناف. مادرش ام حبیب دختر حرث بن سلیم بن عَشّ بن لبید بن عداء بن اُمیّه بن عبدالله بن رزاح بن ربیعہ بن حرام بن ضنّه بن عبد بن کثیر بن غدره بن قضاعه است. اسماعیل بن عمرو این فرزندان را آورده است: عبدالرحمان و عبیدالله و أم اسماعیل که از کنیزی متولد شده‌اند.

محمد بن عمر واقدی ما را خبر داد و گفت: کنیه اسماعیل ابو محمد بوده است. او در منطقه اَعْوَص که در یازده میلی بر راه عراق بوده منزل داشته و مردی پارسا و خوددار بوده است.

۱. از بخشهای حوران نام است. حوران نزدیک دمشق است به معجم البلدان باقوت مراجعه فرماید.

عمر بن عبدالعزیز می گفته است: اگر از خود اختیار می داشتم و کار خلافت بر دست من بود بدون تردید قاسم بن محمد یا آن ساکن اَعْوَص یعنی اسماعیل بن عمرو را بر آن می گماشتم.

اسماعیل بن عمرو تا روزگار حکومت فرزندان عباس زندگی کرد. هنگامی که داود به حکومت مدینه و مکه گماشته شد و به مدینه آمد به اسماعیل که داود آهنگ گرفتن او را داشت گفتند مناسب است پنهان شوی<sup>۱</sup>. گفت هرگز به خدا سوگند اگر چه برای چشم بر هم زدنی باشد.

به داود هم گفته شد تو را چه نیازی بر آنکه اسماعیل در تنهایی به نفرین بر تو پردازد. داود او را رها کرد و متعرض او نشد. ولی اسماعیل بن اُمیة بن عمرو بن سعید و ایوب بن موسی بن عمرو بن سعید را - که پسر عموهای او بودند - فرو گرفت و در مدینه به زندان افکند.

اسماعیل بن عمرو پس از آن اندکی زنده ماند و در گذشت. سلیمان بن بلال و ابوبکر بن عبدالله بن ابی سبرة و جز آن دو از او حدیث کرده اند. او محدثی کم حدیث بوده است.

## اسماعیل بن اُمیة

ابن عمرو بن سعید بن عاص بن ابی اَحِیْحَة سعید بن عاص بن اُمیة بن عبدشمس. مادرش کنیزی است. اسماعیل را فرزند و نسلی نبوده است و به سال یکصد و چهل و چهار هجرت در گذشته است. او محدثی مورد اعتماد و پر حدیث بوده است.

## ایوب بن موسی

ابن عمرو بن سعید بن عاص بن ابی اَحِیْحَة سعید بن عاص بن اُمیة بن عبدشمس. مادرش کنیزی بوده است. ایوب پسری به نام محمد داشت که مادرش ام حبیب دختر اُمیة بن عمرو

۱. یعنی داود بن عبدالله بن عباس عموی سجاح و منصور و نخستین حاکم عباسی بر مدینه و مکه و یمن و طایف و یمامه که چند ماهی حکومت کرد و به سال ۱۳۳ هجری در ۵۲ سالگی در گذشت. به زرکلی، الأعلام، ج ۳، ص ۸ و معجم الانساب، زامباور، ص ۳۶ مراجعه فرمایید.

بن سعید بن عاص بوده است. ایوب برای یکی از خلیفگان اموی حکومت بر طائف را پذیرفته است. ایوب محدثی مورد اعتماد بوده و او را احادیثی است.

## عبدالله بن عكرمة

ابن عبدالرحمان بن حارث بن هشام بن مغیره بن عبدالله بن عمر بن مخزوم. کنیه اش ابو محمد و مادرش دختر عبدالله بن ابی عمرو بن حفص بن مغیره بن عبدالله بن عمر بن مخزوم است. عبدالله بن عكرمة این فرزندان را آورده است: عبدالرحمان که از او نسلی باقی نمانده است، و زینب و ام حکیم و أم سلمة و فاطمة که مادرشان ام عمرو دختر ابوبکر بن عبدالرحمان بن حارث بن هشام است. عكرمة که مادرش حبیبة دختر ابراهیم بن عبدالرحمان بن عبدالله بن ابی ربیعہ بن مغیره است. اسحاق که مادرش سارة دختر مثنی بن حکیم بن نُجبة بن ربیعہ است. ابوبکر و عمر و عثمان و هشام و ام سلمه و ام قاسم که مادرشان مُلیکه دختر حُجر بن حبیب بن حارث بن یزید بن سنان بن ابی حارثه است. مغیره که مادرش ام عثمان دختر بسطام بن قبیصة بن بشر بن حلمة بن نجبه بن ربیعہ فزاری است. عبدالملک و خالد که مادرشان کنیری است.

عبدالله محدثی کم حدیث بوده است.

## حارث بن عكرمة

برادر پدر و مادری عبدالله است.

حارث این فرزندان را آورده است: مغیره که مادرش سالمة دختر حُمَید بن ابی جَهم بن حُذیفة است. عبدالله و ام حکیم که مادر این دو سَلْمَة دختر محمد بن عمر بن ابی سلمة بن عبدالاسد است. پسر دیگری هم داشته است که مادرش ام حکیم دختر حجر بن حبیب بن حارث بن یزید بن سنان بن ابی حارثه است. حارث بن عكرمة به راستی مرد کم حدیثی بوده است.

## ابوبکر بن عبیدالله

ابن عبدالله بن عمر بن خطاب بن نفیل بن عبدالعزّی بن رباح بن عبدالله بن قرط بن رزاح بن عدی بن کعب است. مادرش عایشه دختر عبدالرحمان بن ابی بکر صدیق است. ابوبکر این فرزندان را آورده است: محمد و خالد و بلال و اُبیّة و عایشه که مادرشان اُمّ حسین دختر خالد بن منذر بن ابی اُسَید بن ربیعۀ بن بدّی بن عامر بن عوف بن حارثۀ بن عمرو بن خزرج بن ساعده از تیره خزرج انصار است.

ابوبکر بن عبیدالله که پدر خالد بن ابوبکر است از ابن عمر روایت کرده و در گذشته دور مرده است. زهری از ابوبکر بن عبیدالله روایت کرده است. ابوبکر مورد اعتماد و کم حدیث بوده است.

## قاسم بن عبیدالله

ابن عبدالله بن عمر بن خطاب بن نفیل. مادرش ام عبدالله دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر صدیق است. قاسم به روزگار حکومت مروان بن محمد در گذشته و مردی کم حدیث بوده است.

## عُمر بن عبیدالله

ابن عبدالله بن عمر بن خطاب. مادرش ام سلمه دختر مختار بن ابی عُبَید بن مسعود بن عمرو بن عمیر بن عوف بن ثقیف است. عمر بن عبیدالله این فرزندان را آورده است: عبدالله، عبدالرحمان، عبیدالله و اسماء که از کنیزکان متولد شده‌اند. عمر مردی کم حدیث بوده و ابوالزناد از او روایت کرده است.

## عبدالعزيز بن عبدالله

ابن عبدالله بن عمر بن خطاب بن نفیل. مادرش ام عبدالله دختر عبدالرحمان بن زید بن خطاب است. عبدالعزیز این فرزندان را آورده است: محمد که مادرش اُمّة الحمید<sup>۱</sup> دختر سلمة بن عبدالله بن سلمة بن ربیعة بن ابی امیه است. عمر که مادرش کئسه دختر عبدالحمید بن عبدالله بن عبدالله بن عامر بن کریر بن ربیعه بن حبیب است. عبدالله که همان عابد است و مادرش اُمّة الحمید دختر عبدالله بن عیاض بن عمرو بن بُلَیل بن بلال بن اُحیحة بن جُلاح بن حریش بن جحجبا بن کلفة بن عوف بن عمرو بن عوف از تیره اوس انصار است. اسحاق که مادرش فارعة دختر عبدالرحمان بن مغیره بن حُمَید بن عبدالرحمان بن عوف است. آمنه دختر عبدالعزیز که مادرش اُم سلمه دختر معقل بن نوفل بن مساحق بن عبدالله بن مخرمة بن عبدالعزّی بن ابی قیس بن عبدوَد است. آمنه نخست همسر محمد بن عبدالله بن عمرو بن عثمان بن عفان بوده و پس از مرگ محمد، عبدالله بن محمد بن علی بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب او را به همسری گرفته است. و عمر و ابوبکر و عبدالحمید پسران عبدالعزیز که مادرشان کنیزی است.

عمر بن عبدالعزیز - خلیفه اموی - عبدالعزیز بن عبدالله را به ولایت مدینه و کرمان و یمامه گماشته است!<sup>۲</sup> هنگامی که حسین بن علی بن حسین خروج کرد، عمر پسر عبدالعزیز بن عبدالله والی مدینه بود. برادرش عبدالله بن عبدالعزیز که مشهور به عابد بود وصیت کرد که برادرش عُمر بر او نماز نگرارد. او همچنان در هجرت از مدینه در گذشت.

۱. ملاحظه می کنید که با افزودن کلمه (أُمّة) به معنی برده به حمید که از صفات حق تعالی است برای نامگذاری زنها استفاده می شده است همان گونه که در باره مردها کلمه «عبد» را می افزوده اند.

۲. این عبارت و عبارت بعدی آشفته و نارساست. زامباور میان والیان مدینه از این شخص نام نمی برد و آنکهی حکومت کرمان و یمامه چگونه با مدینه ممکن بوده است. و چون این بخش طبقات در چاپ ادوارد ساخاو و احسان عباس نیامده است نمی دانم در نسخه اصل چگونه بوده است.

## عبدالله بن واقد

ابن عبدالله بن عمر بن خطاب. مادرش اُمّةالله دختر عبدالله بن عیّاش بن ابی ربیعۃ بن مغیره است. عبدالله بن واقد این فرزندان را آورده است: واقد، ام عثمان، رقیّة، سودة، عاتکه که مادرشان ام جمیل دختر ابوبکر بن عبدالله عمر بن خطاب است. عبدالله بن واقد از عبدالله بن عمر روایت کرده است، یحیی بن سعید و اُسامة بن زید از او روایت کرده اند. عبدالله بن واقد سالیان درازی است که در گذشته است. او به سال یکصد و هفده به روزگار حکومت هشام بن عبدالملک در گذشته است.

## ابوعبیده بن عبدالله

ابن عبدالله بن عمر بن خطاب بن نفیل بن عبدالعزّی بن رباح بن عبدالله بن قرط بن رزاح بن عدی بن کعب. مادرش ام عبدالله دختر قاسم بن ابی بکر صدیق است.<sup>۱</sup> ابوعبید دو پسر به نامهای محمد و قاسم داشته که مادرشان جوّیریّه دختر عبدالله بن نضله از خاندان مُدلج کنانه است.

## جعفر بن سالم

ابن عبدالله بن عمر بن خطاب بن نفیل. مادرش کنیزی است. جعفر از پدر خود و از قاسم بن محمد روایت کرده است و عبدالله بن عمر از او حدیث آورده است.

## ابوبکر بن سالم

ابن عبدالله بن عمر بن خطاب بن نفیل. مادرش ام حکم دختر یزید بن عبدقیس است. ابوبکر این فرزندان را آورده است: سالم و هشیمه که مادرشان بریبه دختر مُجَبّر بن عبدالرحمان بن

۱. یکی از ارزش های کتاب طبقات روشن ساختن پیوندهای سببی و نسبی است ملاحظه می فرمایید که ابوعبیده پسر خاله حضرت صادق (ع) است.



عمر بن خطاب است. محمد و اُمّة‌الحمید که مادرشان کنیزی است. عمر که مادرش سوده دختر دیگر مُجَبَّر بن عبدالرحمان بن عُمر بن خطاب است. گاهی از ابوبکر بن سالم روایت شده است.

### عُمر بن سِالم

برادر پدر و مادری ابوبکر است. عمر پسری به نام حفص داشته که مادرش کنیزی بوده است.

### محمد بن زید

ابن عبدالله بن عمر بن خطاب. مادرش ام‌حکیم دختر عبیدالله بن عمر بن خطاب است. محمد این فرزندان را آورده است: واقد، عمر، ابوبکر، زید، عاصم و دو دختر به نامهای ام‌حکیم و فاطمه و مادرشان کنیزی بوده است. عبدالرحمان اکبر، بلال، عبدالرحمان اصغر که مادرشان قرّة‌العین<sup>۱</sup> دختر حُوّی بن شماس بن صفوان بن صباح بن طریف بن زید بن عمرو بن ربیعة بن کعب بن ربیعة بن ثعلبة بن سعد بن ضَبّة است. و ابو عبیده که مادرش کنیزی است.

### عاصم بن عبیدالله

ابن عاصم بن عمر بن خطاب بن نُفَیل. مادرش ام‌سلمة دختر عبدالله بن ابی‌احمد بن جحش بن رثاب از خاندان اسد بن خزیمه است. او حکومت عباسیان را درک کرده و به حضور نخستین خلیفه عباسی یعنی ابوالعباس عبدالله بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس - سفاک - رسیده است. هر چند عاصم پر حدیث بوده است ولی به احادیث او استناد نمی‌شود.

۱. این نامگذاری در قرن اول هجرت در خور توجه است.

## عمر بن حفص بن عاصم

ابن عمر بن خطاب. مادرش میمونه دختر داود بن کلیب بن اساف بن عتبة بن عمرو بن خدیج بن عامر بن جشم بن حارث بن خزرج است. عمر بن حفص این فرزندان را آورده است: ابوبکر، عبیدالله، زید، عبدالله، عبدالرحمان، محمد، عاصم، ام عاصم، ام عیسی، ام مسکین که مادرشان فاطمه دختر عمر بن عاصم بن عمر بن خطاب است.

## عبدالله بن عروة

ابن زبیر بن عوام بن خُوَیلِد بن اسد بن عبدالعزی بن قُصَی. مادرش فاخته دختر اسود بن ابی البختری بن هشام بن حارث بن اسد بن عبدالعزی بن قُصَی است. عبدالله بن عروة این فرزندان را آورده است: عمر، صالح، عایشه که مادرشان ام حکیم دختر عبدالله بن زبیر بن عوام است. سلمه، سالم، مسالم، خدیجه، صفیه که مادرشان ام سلمه دختر حمزه بن عبدالله بن زبیر بن عوام است.

کنیه عبدالله بن عروة، ابوبکر بوده است. زُهری گاهی از او که کم حدیث بوده روایت کرده است.

محمد بن سلیم ما را خبر داد و گفت شنیدم که سفیان بن عُیینه می گفت: \* به عبدالله بن عروه گفته شد مدینه را که جایگاه هجرت و سنت است رها کردی. اگر به مدینه باز گردی تو مردم را می بینی و مردم تو را می بینند. گفت: مردم کجا باقی مانده اند؟ اینک مردم دو گروه بیشتر نیستند یا سرزنش کنندگان در بدبختی یا رشک برندگان به نعمت.

محمد بن سلیم ما را خبر داد و گفت از یوسف بن یعقوب ماجشون شنیدم که می گفت: \* همراه پدرم برای انجام کاری رفته بودم. در بازگشت پدرم به من گفت: آیا دوست داری این پیرمرد را ببینی؟ که او یکی از بازماندگان قریش است و آنچه از حدیث و خردمندی بخواهی پیش او خواهی یافت. مقصود پدرم عبدالله بن عروه بود. گوید: پیش او رفتیم. پدرم با او به درازا سخن گفت آن گاه پدرم در باره بنی امیه و بدرفتاری ایشان و آنچه مردم از ایشان کشیده اند سخن گفت و افزود که امیدهای مردم از قریش بریده شده است.

عبدالله بن عروہ به پدرم گفت: ای شیخ سخن را کوتاه کن. برای مردم در فریش تا هنگامی که بنی فلان به حکومت نرسند امید خیر و کار پسندیده وجود خواهد داشت. و هرگاه آنها به حکومت برسند امیدهای مردم بریده خواهد شد. در این هنگام سلمة اَعُوَز که دوست و همراه ما بود به عبدالله بن عروہ گفت: یعنی بنی هاشم؟ و او با سر خود اشاره کرد آری.<sup>۱</sup>

### یحیی بن عروہ

ابن زبیر بن عوّام. کنیه اش ابو عروہ است. مادرش أم یحیی دختر حکم بن ابی العاص بن اُمیة بن عبد شمس است. یحیی این فرزندان را آورده است: عروہ که مادرش زینب دختر عبیدة بن منذر بن زبیر بن عوّام است. مروان اکبر، محمد اکبر، و زبیر که از این سه تن نسلی باقی نمانده است و أم یحیی و اسماء و حکم و أم عبدالله و عایشه که مادر همگی ام ابراهیم دختر ابراهیم بن عبدالله بن نُعَیم بن نَحّام عدوی است. عبدالملک و مروان و محمد که از کنیزی متولد شده اند. زهری از یحیی بن عروہ روایت کرده است. یحیی کم حدیث بوده است.

### محمد بن عروہ

ابن زبیر بن عوّام. برادر پدر و مادری یحیی است. محمد یک فرزند داشته است: أم یحیی، که مادرش حفصة دختر عبدالرحمان بن عمرو بن سعد بن معاذ است.

### عثمان بن عروہ

برادر پدر و مادری محمد و یحیی است. عثمان این فرزندان را آورده است: عروہ، ابوبکر، عبدالرحمان، یزید، ام یحیی، حفصة، کلثم که مادرشان قریبة دختر عبدالرحمان بن منذر بن زبیر بن عوام است. یحیی و هشام که از کنیزی متولد شده اند. خدیجه، اُبَیة، فاطمه که مادرشان ام حبیب دختر عبدالله بن عبدالله بن حنظلة بن ابی عامر راهب از تیره اوس انصار

۱. بدیهی است که نباید از خاندان زبیر نسبت به بنی هاشم جز اینگونه قضاوت انتظار داشت - م.

است. عثمان مردی کم حدیث بوده و در آغاز خلافت ابوجعفر - منصور دوانیقی - در گذشته است و گاهی از او روایت شده است.

## هشام بن عروة

ابن زبیر بن عوام. مادرش کنیزی است. او این فرزندان را داشته است: زبیر، عروة، محمد که مادرشان فاطمه دختر منذر بن زبیر بن عوام است. کنیه هشام بن عروة، ابومنذر بوده است. عمرو بن عاصم کلابی ما را خبر داد و گفت هشام بن یحیی، از گفته هشام بن عروة برای ما حدیث کرد که می گفته است \* پدرم می گفت من احادیث را می نوشتم و سپس آن را نابود کردم و دوست می دارم ای کاش پدر و مادرم را فدای آنها می کردم و آنرا نابود نمی ساختم.

محمد بن عمر واقدی می گوید: هشام بن عروة از - عموی خود - عبدالله بن زبیر حدیث شنیده است. عبدالله بن زبیر فاطمه دختر منذر را برای او به همسری گرفته است. هشام از قول پدر و همسر خود روایت کرده است، همچنین از وهب بن کیسان هم روایت کرده است. هشام محدثی کاملاً مورد اعتماد و پر حدیث بوده و سخن او حجت است. واقدی گوید یحیی بن سعید قطان، از گفته شعبه نقل می کرد که می گفته است \* هشام بن عروه حدیثی را که پدرش عروه در مورد دست زدن به آلت تناسلی نقل می کرده شنیده است - یعنی حدیثی را که بئسرة دختر صفوان روایت می کرده که این کار مبطل و ضوست. یحیی بن سعید می گوید: خودم در باره آن حدیث از هشام بن عروه پرسیدم. گفت پدرم آن را برایم نقل کرد.

هشام بن عروة در بغداد به سال یکصد و چهل و شش در گذشت و در گورستان خیزران به خاک سپرده شد.

## عبیدالله بن عروة

ابن زبیر بن عوام. مادرش اسماء دختر سلمة بن عمران بن ابی سلمة بن عبدالاسد مخزومی است. عبیدالله بن عروة این فرزندان را آورده است: عروة، عاصم، مصعب، حفصة که

مادرشان دختر رباح بن حفص بن عاصم بن عمر بن خطاب است. عبيدالله بن عروه کوچکترین فرزند عروه است که حدیثی از او نشنیده ولی برخی چیزها که دیده است حکایت کرده است. عبيدالله بن عروه چندان زنده بوده که محمد بن عمر واقدی او را دیده است. من - محمد بن سعد - به واقدی گفتم: به هنگام مرگ عبيدالله بن عروه چند ساله بودی؟ گفت: نه ساله.

### عُمر بن عبدالله

ابن عروه بن زبیر بن عوام. مادرش ام حکیم دختر عبدالله بن زبیر است. عمر بن عبدالله فرزندی نداشته است، و سالخورده شده است. عمر بن عبدالله از عروه بن زبیر و قاسم بن محمد روایت کرده است. ابن جریر از او روایت کرده است. عمر کم حدیث بوده است.

### یحیی بن عباد

ابن عبدالله بن زبیر بن عوام. مادرش عایشه دختر عبدالرحمان بن حارث بن هشام بن مغیره بن عبدالله بن عمر بن مخزوم است. یحیی بن عباد این فرزندان را آورده است: یعقوب، اسحاق، عبدالرحمان، عبدالوهاب که مادرشان اسماء دختر ثابت بن عبدالله بن زبیر بن عوام است. عبدالملک که از کنیزی متولد شده است. عایشه و سوده که مادرشان اسماء دختر عروه بن زبیر است. مادر اسماء سوده دختر عبدالله بن عمر بن خطاب است و مادر سوده، صفیه دختر ابو عبید بن مسعود ثقفی است و مادر صفیه، عاتکه دختر اُسَید بن ابی العیص بن اُمیّه است و مادر عاتکه، زینب دختر ابو عمرو بن اُمیّه است.

محمد بن عمر واقدی ما را خبر داد و گفت عبدالرحمان بن ابی الزناد به من گفت که \* یحیی بن عباد دارای جوانمردی و مردانگی بود و هیچ جوانی را در نعمت بهتر از او ندیده‌ام.

عبدالله بن ابی بکر حزم و محمد بن اسحاق از او روایت کرده‌اند. او دیر بازی است که در گذشته و به هنگام مرگ سی و شش ساله بوده است. یحیی محدثی مورد اعتماد و پر حدیث بوده است.

## سَلْمَة بن اَبی سَلْمَة

ابن عبدالرحمان بن عوف بن عبدعوف بن عبدالحارث بن زهرة. مادرش کنیزی است. سَلْمَة این فرزندان را آورده است: مروان، عُمَر، محمد، ام سلمة که مادرشان ام عبّاد دختر ابراهیم بن عبدالرحمان بن عوف است. اَمّة الواحد مادر این دختر کنیزی بربری است. زهری گاهی از سلمة بن ابی سلمه روایت کرده است. او محدثی کم حدیث بوده است.

## برادرش، عُمَر بن ابی سَلْمَة

ابن عبدالرحمان بن عوف بن عبدعوف بن عبدالحارث بن زهره. نام مادرش را برای ما نگفته‌اند. عمر بن ابی سلمه این فرزندان را آورده است: یحیی، ابراهیم که در کودکی در گذشت، ام محمد و تماضر که مادر ایشان حَبّابه دختر محمد بن مصعب بن عبدالرحمان بن عوف است.

یعقوب بن ابراهیم بن سعد بن ابراهیم به من خبر داد که \* عبدالله بن علی بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب در همان شبهای نخست قیام خود در شام عمر بن ابی سلمه را کشته است. عمر همراه یکی از خواهرزادگان اموی خود بوده است و به همین سبب او را هم همراه ایشان کشته‌اند.

ابوعوانه و هُشیم از عمر بن ابی سلمه روایت کرده‌اند. عمر اگر چه پر حدیث بوده ولی به حدیث او استناد نمی‌شده است.

## عبدالمجید بن سهل

ابن عبدالرحمان بن عوف بن عبدعوف بن عبدالحارث بن زهرة. مادرش کنیزی است. عبدالمجید این فرزندان را آورده است: سُهَیل، سودة، اَمّة العزیز که مادرشان ام عمرو دختر عبدالعزیز بن عبدالرحمان بن زمعة بن ابی قیس بن عبدود بن نصر بن مالک بن حسل بن عامر بن لوی است.

## حسن بن عثمان

ابن عبدالرحمان بن عوف بن عبدعوف بن عبدالحارث بن زهرة. مادرش ام‌الحکم دختر سعد بن ابی وقاص است. حسن این فرزندان را آورده است: جابر، یحیی، سعد، که مادرشان ام‌یحیی دختر یحیی بن ابی‌عمیر بن ابی‌طلحة از خاندان مالک بن نجار و از تیره خزرج انصار است. ابراهیم و ام‌الحکم که مادرشان کنیزی است. فاطمه که مادرش عاتکه دختر یزید بن فرات بن معاویه از خاندان بگاء و از فرزندانزادگان عامر بن صعصعه است.

## عبدالرحمان بن حمید

ابن عبدالرحمان بن عوف بن عبدعوف بن عبدالحارث بن زهره. مادرش کنیزی است. عبدالرحمان بن حمید این فرزندان را آورده است: ابراهیم، حمید، و ام‌حمید که مادرشان آمة‌الرحمان دختر محمد بن عبدالرحمان بن عوف است. قاسم و سعید که همان کراع است و مادرشان آمة دختر قاسم بن محمد بن عبدالرحمان بن عوف است.

عبدالرحمان محدثی مورد اعتماد است و احادیثی نقل کرده است. او از پدر خویش و از سعید بن مسیب و ابراهیم بن عبدالرحمان بن عوف و اعرج روایت نقل کرده است. عبدالرحمان بن حمید در آغاز خلافت ابوجعفر منصور در گذشته است.

## عزیر

نام اصلی او عبدالرحمان و پسر مغیره بن حمید بن عبدالرحمان بن عوف بن عبدعوف است. مادرش حمیده دختر عبدالله بن ابی‌عثمان بن اخنس بن شریق ثقفی است که همپیمان ایشان بوده است. عزیر این فرزندان را آورده است: محمد، ابراهیم اکبر، یعقوب، حمید، ام‌حکیم، فارعة که مادرشان هند دختر مروان بن حارث بن عمرو بن سعد بن معاذ از خاندان عبدالاشهل است. سلیمان و ابراهیم اصغر که هر دو در کودکی مردند و مادرشان ام‌کثیر دختر محمد بن زبیر بن کثیر بن صلت از قبیله کنده‌اند. یحیی و رغوم که مادرشان دختر صالح بن

ابراهیم بن عبدالرحمان بن عوف است. عیسی و عَزَّیر که مادرشان عاتکه نامی است که دختر کنیزکی بربری بوده است.

### ابوبکر بن حفص

ابن عمر بن سعد بن ابی وقاص بن اُهیب بن عبدمناف بن زهرة بن کلاب. مادرش هُنَیدَه دختر محرز بن شهاب بن ابی شَمَر از قبیلهٔ غسان است. ابوبکر بن حفص این فرزندان را آورده است: عبدالملک، محمد، حفصه که مادرشان بُرَیْهَة دختر محمد بن اسود بن عوف بن عبدالحارث بن زهره است. مُحَبَّاة و اُم سلمه که مادرشان کنیزی به نام سُعدی است.

### اشعث بن اسحاق

ابن سعد بن ابی وقاص. مادرش شجرة دختر کلب بن رافع بن جزئی بن مُدَلج بن ایاس بن عبدغَنَم بن جحاش بن بجاله بن مازن بن ثعلبه بن سعد است. اشعث این فرزندان را آورده است: حمزه، محمد، ام اسماعیل، عبیده، ام هشام که مادرشان حفصه دختر عامر بن سعد بن ابی وقاص است.<sup>۱</sup>

### اسماعیل بن محمد

ابن سعد بن ابی وقاص. کنیه اش ابو محمد و مادرش کنیزی است. اسماعیل این فرزندان را آورده است: ابوبکر، ام محمد، ام کلثوم، ام قاسم که مادرشان اُم سلیمان دختر عبدالله بن عبیدالله بن عاصم بن خطاب است. و دختر دیگری به نام حَفْصَة که مادرش ام عمرو دختر عبیدالله بن عبدالله بن عمر بن خطاب است. مادر ام عمرو، عایشه دختر عبدالرحمان بن ابی بکر صدیق است.

اسماعیل بن محمد مورد اعتماد است و او را احادیثی است. او به سال یکصد و سی و

۱. با اندک بررسی در شرح حال بیشتر این اشخاص ملاحظه می فرمایید که با دختر عموهای خود را ازدواج کرده اند.



چهار هجری به روزگار خلافت سجاح در گذشته است.

### ابراهیم بن محمد

ابن سعد بن ابی وقاص. مادرش کنیزی بوده است. او را فرزند نبوده و گاهی از او روایت شده است.

### داود بن عامر

ابن سعد بن ابی وقاص. مادرش ام عبیدالله دختر عبدالله بن موهب بن رباح بن مالک بن غنم بن ناجیه از همپیمانان اشعری خاندان زهره است. داود بن عامر این فرزندان را آورده است: عبدالله که مادرش ام سلمه دختر اسحاق بن سعد بن ابی وقاص است. ابراهیم که همان کَرْدَم شاعر است، محمد، اسحاق، اَمَّةُ الحَمید که همان حماده است و مادرشان ام هشام دختر مَسْلَمَة بن علاء بن حارثة بن عبدالله بن سلمة از قبیله ثقیف است که همپیمان بنی زهره بوده اند.

### قُرین بن مُطَلَب

ابن سائب بن ابی وادعة، نام ابی وادعة، حارث بن صُبیرة بن سعید بن سعد بن سهم است. مادرش کنیزی به نام زبیبه است. قُرین این فرزندان را آورده است: محمد، ابراهیم، ام اسحاق که مادرشان ام عبدالله دختر عمر بن عبدالله بن عوف بن عبدعوف بن عبدالحارث بن زُهره است. قرین دختر سعید بن مسیب را به همسری گرفته و از سعید بن مسیب روایت کرده است. قرین کم حدیث است.

### کثیر بن کثیر

ابن مطلب بن ابی وادعة بن صبیرة بن سعید بن سعد بن سهم. مادرش عایشه دختر عمرو بن